



۲۰۱۷/۱۰/۱۳



ولی احمد نوری

پنجاهمین سال درگذشت زنده یاد استاد غلام حسین

خوانندگان عزیز وبسایت آریانا افغانستان آنلاین!



تهیه تصویر: سیدال هومان

ده سال قبل در همین تاریخ ۲۰۰۷/۱۰/۱۳ میلادی، به نسبت یاد و بود از چهلمین سال درگذشت شادروان استاد غلام حسین یکی از بزرگترین استادان موسیقی در افغانستان، بارادیوی "د افغانستان یرغ" یا صدای افغانستان صحبتی داشتم که می خواهم امروز ده سال بعد از آنروز آنرا به مطالعه شما عزیزان هم برسانم. باید عرض کنم که برحق زنده یاد استاد غلام حسین یا به گفته موسیقی دوستان و موسیقی شناسان آغاز قرن گذشته (ناتک صاحب) یکی از بنیانگذاران کمپوز یا هنر آهنگسازی و خالق هنر ترانه سازی و ترانه خوانی در افغانستان بودند.

به قرار معلوماتی که جناب استاد محمد حسین سرآهنگ سرتاج موسیقی کلاسیک افغانستان، فرزند ارشد استاد غلام حسین مرحوم در رساله ای که به نام "قانون طرف" تألیف کرده اند، سال تولد استاد غلام حسین باید ۱۲۶۵ هجری شمسی یا ۱۸۸۶ میلادی و در شهر پیشاور باشد.

ولی در باره آمدن نخستین او به افغانستان من با متن رساله قانون طرب موافق نیستم، زیرا استاد سرآهنگ آمدن آنها را به افغانستان در آوان سلطنت اعلیحضرت امیر شیرعلی خان (رح) همزمان می داند که من آنرا به دلایل مختلف رد می کنم. اول امیر شیرعلی خان (۱) دو مرتبه به افغانستان پادشاهی کرده است بار اول از سال ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۶ هجری شمسی [۱۸۶۲ تا ۱۸۶۷ میلادی] و بار دوم از سال ۱۲۴۷ تا سال ۱۲۵۸ هـ ش [۱۸۶۸ تا ۱۸۷۹ میلادی]

اگر سال تولد استاد غلام حسین را ۱۲۶۵ هـ ش قبول کنیم در وقتیکه ایشان به این جهان آمده اند امیر شیرعلی خان نه تنها دیگر پادشاه افغانستان نبوده، بلکه از این جهان هم رفته بود.

۱- اعلیحضرت امیر شیرعلی خان یکی از پادشاهان افغانستان است که دو مرتبه بر تخت سلطنت افغانستان نشسته است، بار نخست از سال ۱۲۴۱ تا سال ۱۲۴۶ هجری شمسی برابر با ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۷ میلادی و بار دوم از سال ۱۲۴۷ تا سال ۱۲۵۸ هـ ش برابر با سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۷۹ م این پادشاه به استشاره سید بزرگ "سید جمال الدین افغان" بنای اولین جریده را در افغانستان نهاد به نام "شمس النهار" نهاد است و نیز او پادشاهی است که برای نخستین بار سیستم پوستی جدید را در کشور بنیاد کرده است. برای اولین بار در افغانستان تکت های پوسته در زمان این پادشاه متری به چاپ رسیده و ترویج یافته است که اولین سیری آن ۹ قطعه و با گله شیر تزئین شده بود و امروز بین کلکسیونر های پوستی از بلندترین قیمت برخوردار است. (این را به حیث کسی عرض میکنم که زمانی در باره پوست، تلفون و تلگراف چیز های آموخته ام و بیشتر از پانزده سال عمرم را در وزارت جلیله مخابرات افغانستان با خدمت با صداقت گذرانده ام)

دوم اگر هم امیر شیرعلی خان تا سال ۱۲۶۵ که به قرار نوشته جناب سرآهنگ سال تولد استاد غلام حسین است، زنده و پادشاه می بود استاد غلام حسین که در سنین چند ماهگی بود نمی توانست به دربار او غزل بخواند.

دلیل دومی که این ادعای استاد سرآهنگ قابل تردید است موضوع عروسی "قمربنات صاحب" دختر اعلیحضرت امیر حبیب الله خان سراج الملت با سردار شاه محمود خان غازی است که استاد می فرماید پدر ایشان برای برگزاری عروسی همین دختر پادشاه برای بار نخست به کابل آمده و در آنجا ماندگار شده است. همه می دانیم که "قمربنات صاحب" مرحوم در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان هنوز در بتن مادر هم پیدا نشده بود. پس فکر می کنم در نزد استاد سرآهنگ یک اشتباه اسم بین امیر شهید و امیر شیرعلی خان شده باشد که یک اشتباه انسانی است ولی باید اصلاح شود.

من از زبان پدرم "میرزا سلطان احمد خان" مرحوم و از زبان داکتر کمال سید، خواهر زاده و دوست نزدیکم، که بسیار با موسیقی هندی و افغانی آشناست و از زندگی موسیقی دانان و نوازندگان هند و افغانستان آگاهی دارد، شنیده ام که خلیفه غلام حسین در عهد سلطنت امیر حبیب الله خان سراج الملت به کابل آمده و بعد از چند مرتبه هنرنمایی در دربار امیر، توجه امیر را که یک پادشاه موسیقی دوست و شعر شناس بود به خود جلب کرده است.

خلیفه غلام حسین قبلاً در هندوستان زندگی می کرد و در شهر لاهور که کانون خرابات و موسیقی و ساز بود اقامت داشت. او در آنجا در بالاخانه ای آرگاه و بارگاهی داشت، شاگردان زیاد داشت، رقصه ها داشت، طبله چی های ماهر داشت و پیروان زیادی داشت. او در آنجا به نام "خلیفه ناکت صاحب" معروف بود و چون صاحب سلیقه مستانه بود، با وجودی که جوان بود (پیر خراباتش) می خواندند و در میان علاقه مندان خود از احترام خاصی برخوردار بود.

بعضی نویسندگان و محققین، حرفه پدر استاد غلام حسین را که عطا حسین نام داشت، سبزی فروشی گفته اند و ادعا دارند که او فرزند خرابات نبوده است، ولی من به این عقیده هستم که او فرزند خرابات بوده و ممکن دکان سبزی فروشی هم داشته بوده باشد. این یکی مانع آن دگر نمی شود. مخصوصاً که سبزی فروش های افغانستان همه با خر و سبزی کاری خویش از دهات و قصبات دور و نزدیک کابل با خواندن چهار بیتی راه می پیمودند و عازم کابل می شدند. آنان آواز داشتند، سُر و تال داشتند و با چهار بیتی های خود پیام زیبایی و هنر را به مردم می رساندند و حتی در کوچه های کابل با خر مملو از سبزی و پیاز و پالک و زردک و کچالو، حضور خود را با خواندن چار بیتی ها به مردم ابلاغ می کردند. و مردم هم آنها را دوست داشتند و کلکین ها و سه دانه های خود باز کرده و با آنها ادای سلام و محبت می کردند. و حیف که در کتاب های استاد سرآهنگ مرحوم و جناب مددی به چهار بیتی های سبزی فروشان افغانستان اشاره نشده است. چه تهادب موسیقی اصیل افغانستان در همان چهار بیتی ها نهفته است. و قسمت آشنائی تهادب موسیقی را به مردم نشان می دهد.

بر می‌گردیم به زمان آمدن نخست استاد غلام حسین به افغانستان. بزرگان حکایت می‌کردند که شهزاده امان الله خان که به "عین الدوله"^(۲) ملقب بود از بسیار جوانی خواب پادشاهی را در سر داشت، چون همیشه مادرش "علیحضرت" به او می‌گفت که تو باید پادشاه شوی و باید که شرایط پادشاه شدن را بیاموزی. و با اشخاصی در تماس باشی که بر مردم به نحوی از انحا نفوذ و تأثیر دارند. و با آنها طرح دوستی بریزی، همان بود که شهزاده امان الله خان به مشوره مادر برای رسیدن به مقام پادشاهی به طور منظم کار می‌کرد و به اصطلاح امروزی "کامپاین" می‌نمود و برای پایه گذاری ارتباطات خود با مردمان صاحب رسوخ و متنفذ کابل و ولایات پیوند دوستی و آشنائی بنا نهاده بود. شهزاده امان الله خان تأثیر موسیقی و موسیقی نوازان و آواز خوانان را بر مردم درک کرده بود و به همین سبب موازی با پدر با استاد قاسم که در آنوقت او را خلیفه قاسم می‌گفتند و مانند ستاره ای در آسمان موسیقی افغانستان می‌درخشید، طرح دوستی ریخته بود. با وجودی که خودش علاقه مندی به موسیقی غربی داشت و علاقه چندانی به موسیقی اصیل افغانی نشان نمی‌داد، ولی به خاطر مردم و علاقه شان به موسیقی اصیل افغانی و هندی با عناصر عمده و مشهور جهان موسیقی به تماس بود و استاد قاسم را برای مجالس شخصی خود می‌خواست و می‌دید و با او محبت می‌کرد.

روزی شهزاده امان الله خان "عین الدوله" از استاد قاسم پرسان کرد که چه باید کرد که برای موسیقی افغانستان یک خدمت شایسته صورت گرفته بتواند؟

استاد قاسم جواب داد: "اگر می‌خواهید واقعاً به موسیقی افغانستان خدمت عمده صورت گیرد، ناتک صاحب را از لاهور بخواهید. او یک کوه موسیقی است و موسیقی را در افغانستان به آسمان می‌رساند."

شهزاده به فکر فرو رفت و به یادش آمد که گورنر لاهور یک سردار افغان است و با او معرفت و شناسائی شخصی هم دارد. فوراً با او به تماس شد و خواهش نمود که ناتک صاحب را از لاهور به کابل بفرستد تا برای تحول و ارتقای موسیقی در افغانستان خدمت نماید، و او (شهزاده امان الله خان) وعده می‌دهد که امتیازات فوق العاده ای برایش مهیا بسازد و آرامش و راحت او را ضمانت می‌کند. همان بود که گورنر لاهور ناتک صاحب را خواست و از او خواهش نمود که به افغانستان برود و برای موسیقی افغانستان خدمت نماید. و استاد غلام حسین همه دار و ندارش را فروخت و همه شاگردان و علاقه مندان را گذاشته، به خوشی غیر قابل وصفی عازم وطنی شد که دوستش داشت.

من از زمان هنرنمایی های خلیفه غلام حسین در دربار امیر حبیب الله خان سراج الملت از زبان پدرم حکایت ها دارم، که حیف خواهد با شما عزیزان تقسیمش نکنم.

پدر مرحوم میرزا سلطان احمد خان که یکی از منشی های حضور پادشاه بود می‌گفت: "گرچه استاد قاسم افغان در دربار امیر حبیب الله خان سراج از مقام ارجمندی برخوردار بود و به موسیقی کلاسیک هندی دارای احاطه کامل بود و مخصوصاً در انتخاب اشعار برگزیده برای آهنگ هایش دست رسا داشت. اما آمدن استاد غلام حسین به

^۲ - "عین الدوله" به معنی چشم دولت است. "عین" در زبان عربی به "چشم" یا "دیده" گویند و "دوله" هم "دولت". ایم لقب یا سمت را پدر مرحومش علیحضرت امیر حبیب الله خان سراج الملت به وی اعطا کرده بود.

افغانستان و به دربار امیر که در آن زمان به نام خلیفه غلام حسین ناتکی مشهور بود افق دیگری در آسمان موسیقی افغانستان و در حضور امیر باز کرد، بدین معنی که استاد قاسم تخصصش را در عالم موسیقی شرقی خصوصاً طرز های هندی داشت ولی خلیفه غلام حسین در موسیقی غربی هم ید طولی داشت چونکه تهاداب موسیقی را در یکی از مکاتب موسیقی انگلیسی در هند برتانیوی آموخته بود. این استاد غلام حسین بود که برای بار اول در حضور پادشاه افغانستان پیش روی پیانو نشست و پارچه "دریاچه قو" اثر جاویدان چکوفیسکی را نواخت و همه حضار را به حیرت فرو برد. پادشاه موسیقی شناس و موسیقی دوست از جایش بلند شد و برایش کف زد و او را با کیسه زری نوازش داد.

امیر از او پرسید خلیفه غلام حسین خان! "تو در باره موسیقی چه فکر می کنی؟"
خلیفه غلام حسین رسم تعظیم بجا آورد و فی البدیهه فکاهی ذیل را به جواب امیر عرض کرد :

"قربان! موسیقی غربی را به جایش می گذارم ولی در حصه موسیقی شرقی عرض کنم که موسیقی اصلاً در هند تولد شد، در افغانستان بزرگ شد، در ایران پیر و متأسفانه در عربستان بمرد."

امیر خندید و باز هم به حاضر جوابی اش کف زد و به تعقیب کف زدن امیر همه حضار برایش چک چک کردند.
حکایت دیگری که به نظر من بسیار جالب می باشد اینست که امیر حبیب الله خان سراج الملت اهل شعر و موسیقی بود و از می و میگساری هم بدش نمی آمد و یاران و همکاران دربار او اکثراً عیاران و میگساران بودند ولی در بین کارمندان و مأموران عالی رتبه دولتی کسانی هم بودند که از می و می نوشی نه تنها بدشان می آمد بلکه از می نوشی در دربار پادشاه رنج می بردند که در آنجمله پدر مرحوم اینجانب میرزا سلطان احمد خان منشی حضور و جناب مولوی سعدالدین خان (خان العلوم) افغانستان بودند که دومی در عین زمان خسر پادشاه بود و زن پنجم امیر که (وزیر بیگم) نام داشت دختر او (خان علوم) بود. او همیشه در دید و بازدید های خصوصی اش با امیر عدم رضایت خود را نسبت به علاقه امیر به می و به فکر او (به سازنده ها) از وی پنهان نمی کرد و همیشه باعث اذیت امیر می شد. روزی امیر به خلیفه غلام حسین به آواز آهسته امر کرد که برای سرزنش خسرش شاه فردی پیدا کند که او را در سر جایش بنشانند. و خلیفه غلام حسین فی البدیهه در همان مجلس در آغاز خواندنش آلاب نمود که :

تو غره به این مشو که من می نخورم

صد کار کنی که می غلام است آن را

همه حضار خندیدند و شاه باز هم برایش کف زد. (این شاه فرد را پسرش استاد سرآهنگ هم به یاد پدر زمزمه کرده است و شما میتوانید در سی دی های او بشنوید.)

از چیز های مهم دیگری که باید تذکار داد اینست که این استاد غلام حسین بود که صنعت کمپوز را به صورت فنی و علمی به افغانستان آورد و کمپوز و آهنگسازی مدرن را در نزد اهل موسیقی تولد کرد. و همچنان استاد غلام حسین بود که هنر ترانه سازی و ترانه خوانی را در مکاتب و در اردوی افغانستان رواج داد. قبل از او استاد قاسم افغان هم بعضی کمپوز هائی از خود داشت ولی استاد غلام حسین این کار را همان طوری که قبلاً گفتیم به صورت علمی وارد صحنه ساخت. این استاد غلام حسین بود که برای بار اول پیانو را که یک آله معروف و مهم اروپائی بود و دارای پنج منزل است و صرف جوا بگوی سرگم های کوتاه غربی می باشد به سرگم موسیقی هندی و افغانی

که سرگم درازتر دارد و دارای هفت منزل می باشد سُر کرد. این کار، کار ساده ای نیست و باید استادی نظیر استاد غلام حسین می بود که موفق به اینکار می شد، و شد. و بدین وسیله پیانو را در موسیقی افغانی وارد ساخت. و به کمک "فرخ افندی" هنر پیانو نواختن را به شاگردان بیشماری انتقال داد.

او میگفت قدیمترین راگ، در افغانستان در دره لوگر وجود آمده است. و نام آن راگ (لکتی وال) می باشد. (لکتی) در زبان سانسکریت به لوگر گفته می شود و (وال) به دره یا وادی گویند (لکتی وال) یعنی دره لوگر.

به نظر استاد غلام حسین راگ لکتی وال سه حرکت یا سه مرحله دارد :

مرحله اول به نام (برکی تال) Barki Taal یاد می شود که به عقیده استاد، غالباً با (برکی برک) لوگر رابطه دارد. مرحله دوم به نام (راج نی تال) یاد می شود که باز هم به عقیده استاد غالباً با (برکی راجان) لوگر رابطه دارد. آهنگ بین حرکت اول و حرکت آخر را (ناتی) می گویند، یعنی (فریاد) و (ناتی) در زبان (اورمولی) به ندای آسمانی یا صدای غیبی گویند.

و زبان اورمولی زبانی است که هزاران سال قبل پیش از زبان پشتو از سانسکریت تولد شده است و در یکی از قریه جات لوگر هنوز هم سالخوردگانی پیدا می شود که به این زبان آگاهند و حتی حرف می زنند.

خلیفه غلام حسین با وجود تمام دانش و علمیتش در عالم موسیقی متأسفانه بر زبان دری احاطه نداشت و این زبان زیبا و معطر از گلهای ادب را به صورت صحیح نیاموخته بود و دیگران هم به شمول مسؤولین رادیو کابل او را در راه آموختن آن یاری نکردند.

با حافظه فوق العاده قوی که داشت عالم های شعر و غزل و قصاید را به حافظه می سپرد و هرگز فراموش هم نمی کرد ولی بدبختانه بعضاً در ادای درست کلمات کوتاهی داشت. چنانیکه اولین کامپوز خود را که به حق بسیار زیبا هم بود؛ خواند (بعد) را (باد) تلفظ کرد، یعنی به عوض اینکه بخواند

ز بعد ما نه غزل نی قصیده می ماند

ز خامه ها دو سه اشک چکیده می ماند

می خواند:

ز باد ما نه غزل نی قصیده می ماند

ز خام ها دو سه اشک چکیده می ماند

و به همین منوال

نباید فراموش کنیم که این بیت از یک غزل زیبای دیوان معظم ابوالمعانی بیدل بزرگ انتخاب شده است. ولی باید اعتراف کنیم که انتخاب زیبایی است.

یک قصه دیگر در همین لحظه یادم آمد که حیف است برای شما حکایت نکنم. وقتی که اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بابای ملت (أم کارناتاکور) را که یک کوه دیگری از موسیقی کلاسیک هندی است به افغانستان دعوت کردند. روزی ایشان به دیدن استاد غلام حسین که در کودکستان نمونه در د میرمنو تولنه یا مؤسسه نسوان پیانو و ترانه خوانی را

به اطفال خورد سال تدریس می کرد، رفت و وقتی آن استاد بزرگ را در محضر اطفال دید بسیار زیر تأثیر رفت و با تعجب آمیخته با درد به او گفت:

"ناتک صاب" شما اینجا؟ چه شده است؟"

استاد غلام حسین فی البدیهه جواب داد:

"تاکور صاحب من خبر شدم که من بعد شما انشاء الله به صورت منظم به افغانستان تشریف می آورید و من افتخار دارم که برای شنیدن شاهکاری هائی شما و فهمیدن آواز شما شنونده تربیه کنم. چه باید اطفال از همین سن تربیه شوند تا آواز شما را بفهمند. به نظر من این تنها یک حاضر جوابی نبود بلکه منطق موسیقی در آن نهفته است، چه آشنائی با موسیقی باید از همین سنین خورد آغاز شود. و او در این جواب حق بجانب بود.

باید یاد آور شد که در هنگام ریاست رادیوی جناب دیپلوم انجنیر کریم عطائی (وزیر مخابرات افغانستان در زمان جمهوریت سردار محمد داوود خان) و به تصمیم ایشان دو مجسمه نیم تنه دو استاد بزرگ و خدمتگار موسیقی افغانستان توسط یک مجسمه ساز آلمانی که در مکتب صنایع ظریفه کابل^۳ هنر مجسمه سازی تدریس می کرد ساخته شد و با مراسم خاصی در مدخل ورودی تعمیر جدید رادیو افغانستان مقابل هم نصب گردید. البته شما می توانید حدس بزنید که این مجسمه ها از کدام استاد ها بوده باشد. معلومدار یکی از استاد قاسم افغان و دومی از استاد استادان موسیقی غلام حسین ناتک بود که به بسیار زیبایی از مراجعین پذیرائی می کردند. و من این خدمت فرهنگی را به خدمت جناب کریم عطائی همکار گرانقدر خود تبریک عرض میکنم.

فکر می کنم که من بسیار پرگوئی کردم و قسمت تذکار مختصر سوانح و زندگی استاد از پیشم ماند. ولی به شنوندگان مطالعه رساله قانون طرب تألیف استاد محمد حسین سرآهنگ فرزند ارشد استاد را توصیه می کنم که قابل مطالعه است.

عبدالوهاب مددی هم در کتابی تحت عنوان (تاریخ سرگذشت موسیقی در افغانستان) یک فصل کوچکی از کتابش را به زندگی زنده یاد استاد غلام حسین تخصیص داده ولی از آنجا که از یک طرف بسیار رسمی و مانند هزاران خلص سوانح نوشته شده چندان دلچسپ نمی باشد و از جانب دیگر در تحریر این کتاب همسایه غربی ما بسیار نقش منفی بازی کرده است و جناب مددی به حیث یک افغان اصیل و کسی که در کانون فرهنگی افغانستان پای داشت از آن مانع نشده اند که به نظر من گناه نابخشودنی است. چه در بیشتر از دو صد جا به نام نامی (افغان) دشمنانه (افغانستانی) خطاب شده است.

امید وار هستم که درین مدت کوتاه توانسته باشم مختصر معلومات دلچسپی به خوانندگان تقدیم کرده باشم. پاریس، ۲۷ سرطان ۱۳۸۶

پایان

^۳ - مکتب صنایع ظریفه کابل که میتوان آنرا گهواره هنر و صنایع افغانستان خواند در زمره صد ها و صد ها مکاتب ابتدائیه، مکاتب عالی و لیسه ها در سراسر افغانستان در زمان سلطنت پادشاه علم دوست و معارف پرور افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه اعمار شده است که جایز در تاریخ واقعی و راستین افغانستان ماندگار خواهد بود. بگذار تاریخ سازان بی سواد و دروغین و نابکار هر یاوه سرایی که می کنند بکنند. نسل های آینده در روشنی حقایق، تاریخ واقعی این سرزمین را خواهند خواند. آثار "کهزاد" ها، "حبیبی" ها، "کاکر" ها، "خالدی" ها و "..." و "..." جای جفنگیات این ناخلفان نوکر صفت را خواهد گرفت. ان شاء الله